گزارش خبر
NEWSREPORT
کد خبر: ۴۵۰۸۴۴
دوشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۰ ۹:۵۲

# ماجرای حقوق غیر نجومی مددکاران اورژانس اجتماعی/تغییر وضعیت مددکاران در گرو تصمیم دولت و مجلس

در آستانه ۲۲ سالگی اورژانس اجتماعی حال ۲ هزار نفر از کارکنان آن ناکوک است. مددکاران این سازمان خبرگزاری فارس را امین خود دانسته و گلایه‌هایشان را با ما در میان گذاشتند. مدتی قبل هم کمپینی با عنوان «درخواست تبدیل وضعیت نیروهای اورژانس اجتماعی» را با امضای ۲۱۵۷ نفر در سامانه فارس من ثبت کرده و در متن این کمپین درخواست خود را مبنی بر تغییر شرایط کاری مطرح کردند.

به گزارش خبرنگاران جامعه گزارش خبر، «در سال‌های اخیر سیاست‌گذاران ارشد نظام به جایگاه امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی اورژانس اجتماعی ایران واقف شده اند. اما من مددکار اورژانس که وظیفه‌ام مداخله در بحران‌های اجتماعی است بعد از سال ها سابقه کار هنوز کارت شناسایی ندارم. بعد از انجام مأموریت و گذراندن لحظات طاقت‌فرسا کسی را که قصد خودکشی داشته از تصمیمش منصرف کردم و او را از لبه پشت‌بام پایین آوردم و بعد از نوشتن شرح ماموریت، اجازه امضا و نوشتن فامیلی ام را پایین برگه مأموریت ندارم. چرا؟ چون من و بیش از ۲ هزار نیروی دیگر اورژانس اجتماعی، نیروهای «خرید خدمتی» سازمان بهزیستی هستیم و طرف حساب ما شرکت‌های پیمانکاری هستندکه سال‌هاست ما را استثمار کرده‌اند.
اگر سال‌ها تبعیض و سختی را تحمل کردیم و در اورژانس اجتماعی دوام آوردیم، با پای دلمان ماندیم. به خاطر درد مردم ماندیم و خدمت کردیم. گلایه‌ها و درد دل مددکاران را که بشنوید دستتان می آید این حرف‌ها شعار نیست و مهم‌ترین توجیه ما برای ادامه کار، عشق به مردم است. اما توقع داریم در سال جدید رویکرد مسئولان نسبت به شرایط کاری مددکاران اورژانس اجتماعی تغییر کند.» این جملات بخشی از گلایه‌های یکی از مددکاران اورژانس اجتماعی است.
اورژانس اجتماعی ۲۱ سال قبل برای مداخله بهنگام و تخصصی در مشکلات حاد اجتماعی و خانوادگی توسط سازمان بهزیستی راه‌اندازی شد، اکنون ۳۶۰ مرکز، ۲۵۶ پایگاه خدمات اجتماعی در ۳۱ استان کشور با بیش از ۴ هزار نفر پرسنل دارد. مسئولان می‌گویند تاکنون ۱۳ میلیون نفر از خدمات فوریت‌های اجتماعی استفاده کرده‌اند و معتقدند چنین سامانه‌ای با این رویکرد حمایتی در خاورمیانه بی‌نظیر است.
به دنبال ثبت کمپینی در خبرگزاری فارس با تعدادی از مددکاران اورژانس اجتماعی در خصوص مشکلاتشان گفت و گو کردیم.
تصاویر استفاده شده در گزارش تزیینی است

*گلایه‌های مددکاری با مدرک دکترا و ۱۰ سال سابقه

اولین مصاحبه‌شونده ما مددکار ۳۶ ساله آقا با دکترای مسائل اجتماعی و ۱۰ سال سابقه در یکی از استان‌های غربی کشوراست. می گوید نامم را ننویسید، چون امنیت شغلی نداریم و ممکن است کنار گذاشته شویم. گلایه‌هایش فراوان است.
خسته از تبعیض ها و شرایط سخت کاری می گوید:«از سال ۹۰ کار در اورژانس اجتماعی را با عنوان نیروهای خرید خدمت شروع کردم. عضو گروه سیار مداخله در بحران هستم و هر روز سرو کارم با پرونده‌های کودک آزاری و همسرآزاری وخودکشی است و خلاصه بگویم هر روز و هر ساعت در حال دویدن و رفتن به مأموریت هستیم و سه میلیون تومان حقوق می‌گیرم. بعد می‌بینی همکار میز کناری تو پشت‌میزنشین است و یک‌چهارم من هم کار نمی‌کند اما چون جزو نیروهای قراردادی یا رسمی سازمان بهزیستی است دو برابر من حقوق می‌گیرد با کلی مزایا و تسهیلات. نیروهای رسمی و قراردادی رفاهیات و اضافه‌کار و هدایای نقدی به مناسبت‌های مختلف دریافت می‌کنند و ما چون خرید خدمتی هستیم و طرف حسابمان شرکت‌های پیمانکار هستند فقط تماشا می‌کنیم و می‌دویم و می‌دویم با کمترین درآمد.»

*شرکت‌های پیمانکار و قراردادهای بی‌نام‌ونشان /وقتی مجبوریم زیر بار حرف زور برویم

«برای ما خرید خدمتی‌ها هیچ‌چیز سر جای خودش نیست.» این را مددکار اورژانس می‌گوید و از قراردادهای عجیبی که مجبورند آن را امضا کنند گلایه دارد: « سال‌ها درس‌خوانده‌ام و در رشته مسایل اجتماعی دکترا گرفتم، اینکه یک مددکار با مدرک دکترا و مسئولیت خانواده و زن و فرزند چطور با سه میلیون می‌تواند زندگی‌اش را بچرخاند به کنار، در حق ما اجحاف می‌شود چون تخلف در شرکت‌های پیمانکار اورژانس اجتماعی زیاد است. مجبوریم قراردادی را امضا کنیم که نه مبلغ قرارداد در آن ثبت‌شده و نه تاریخ و بازه زمانی آن مشخص است. بند آخر قرارداد هم این جمله است که هیچ اعتراضی ندارم و همه حق‌وحقوق خود را دریافت کرده‌ام. می‌گویند امضا کنید. اگر هم امضا نمی‌کنید به‌سلامت. ما هم مجبوریم برای آنکه کارمان را از دست ندهیم قرارداد بی‌نام‌ونشان را امضا کنیم. امیدوارم امسال مسئولان، فکری برای تغییر وضعیت نیروهای اورژانس اجتماعی کنند یا حداقل تا فراهم شدن زمینه تغییر قراردادها، نظارت بر شرکت‌های پیمانکار را افزایش دهند.»

*قبلاً ۹ ماه یک‌بار حقوق می‌گرفتیم/ اگر ماندیم به عشق مردم ماندیم

با این حجم از مشکلات و کمبودها باجان و دل پای‌کار ایستاده‌اند. این مددکار می‌گوید: «اگر در اورژانس اجتماعی ماندیم، با پای دلمان ماندیم، به خاطر درد مردم ماندیم. وگرنه کم سختی نکشیدیم. اوایل خدمت در اورژانس اجتماعی سال‌هایی بود که ما ۹ ماه حقوق نمی‌گرفتیم، ۶ ماه حقوق نمی‌گرفتیم. اینکه زندگی ما در این ماه‌های بدون حقوق چطور می‌گذشت بماند. سال جدید می‌آمد. سه ماه از سال می‌گذشت تا با ما قرارداد ببندند. بعد جالب بود که سه ماه اول را بااینکه کارکرده بودیم بیمه ای برایمان رد نمی‌شد. البته در یکی دو سال اخیر تغییرات خوبی در پرداخت حقوق ایجادشده و حداقل هرماه با یک هفته یا گاهی دو هفته تاخیر حقوقمان پرداخت می‌شود. اما مشکلات اصلی به قوت خود باقی است. ما روی خط قرمز کار می‌کنیم. می‌گویند جلو بروید و کار را پیش ببرید. اگر در یکی از پرونده‌ها مشکلی پیش بیاید پشتمان را خالی می‌کنند و می‌گویند شما خرید خدمتی هستید اجازه دخالت در این سطح را نداشتید. پس اگر من مددکار با مدرک دکترای مسائل اجتماعی اجازه ندارم در حد اختیارات خودم کار را پیش ببرم چرا من را به مأموریت می‌فرستند؟»

*با ۱۲ سال سابقه نه کارت شناسایی داریم نه حق امضا پای برگه مأموریت

سال ۸۷ به‌عنوان نیروی طرحی یا خرید خدمتی در اورژانس اجتماعی یکی از شهرستان‌های جنوبی کشور مشغول به کار شد. این مددکار خانم  با ۱۲ سال سابقه در اورژانس اجتماعی مشکلاتش را با تأکید بر اینکه نامش را ننویسیم با ما در میان می‌گذارد: «من از سال ۸۹ شروع به کارکردم، تا سه سال مرا بیمه نکردند. هنوز هم بعدازاین همه‌سال کارت شناسایی ندارم. حق امضا کردن پای مأموریتی که خودم آن را به نتیجه رساندم و گزارشش را نوشتم ندارم. فکر می‌کنید چرا؟ چون امضای من پای برگه مأموریت سازمان بهزیستی ثابت می‌کند که من کارمند این سازمان هستم و کارفرمایی که پیمانکار سازمان بهزیستی است از ترس اینکه مبادا من با تهیه کپی برگه مأموریت و جمع‌آوری اسناد دیگر به خاطر حق‌وحقوقمان به اداره کار شکایت کنم، اجازه امضا یا نوشتن اسم پای گزارش را به من نمی‌دهند.
روز زن، مدیران بهزیستی استان برای قدردانی از زحمات بانوان با لوح تقدیر و هدیه نقدی به اداره ما آمدند اما از کنار میز من گذشتند و به همکارم که در میز کناری‌ام بود و جزو نیروهای رسمی  سازمان بهزیستی هست لوح را تقدیم کردند و سهم من و همکاران دیگرم که خرید خدمتی هستیم فقط تماشا بود. این اقدام، بی‌حرمتی نیست؟ هدیه نقدی به کنار، یعنی ما کارمندان اورژانس اجتماعی که به قول مسئولان، خط مقدم مبارزه با آسیب‌های اجتماعی هستیم، لایق یک لوح تقدیر نیستیم؟ می‌دانید چرا لوح تقدیر را به ما خرید خدمتی‌ها نمی‌دهند؟ چون ثابت می‌کند کارمند این سازمان هستیم، اسم و فامیل من و امضای رئیس سازمان بهزیستی پایین لوح تقدیر ممکن است تبعات حقوقی داشته باشد.»

*پارتی‌بازی و طرح مهر آفرین
گلایه‌های مددکاران خرید خدمتی اورژانس اجتماعی فراوان است. مددکار استان جنوبی می‌گوید: «سال ۹۰ طرحی به نام مهر آفرین در سازمان بهزیستی اجرا شد و بر اساس آن قرار بود نیروهای طرحی یا خرید خدمتی اورژانس اجتماعی قراردادشان تغییر کند و تبدیل وضعیت شوند. اما پارتی‌بازی باعث شد بسیاری از نیروهای اورژانس از این طرح کنار گذاشته شوند. بااینکه این طرح برای نیروهای اورژانس اجتماعی و امور اجتماعی سازمان بهزیستی بود بسیاری از نیروهای معاونت‌های دیگر که اصلاً ربطی به اورژانس اجتماعی نداشتند قراردادهایشان تغییر کرد. توجیهشان برای نپذیرفتن بسیاری از نیروهای اورژانس اجتماعی این بود که شما سابقه بیمه ندارید. من اعتراض کردم. گفتم من که سه‌سال است در اورژانس اجتماعی کار می‌کنم و  شما برای من بیمه‌ای رد نکردید. فایده‌ای نداشت.»

*مددکارانی که با دیپلم خیاطی و کارشناسی امور فرهنگی استخدام شدند
کارشناس ارشد خدمات اجتماعی است. سال ۹۰ به اداره کار شهرستانی که در آن زندگی می‌کند درخواست کار داد و مدتی بعد با او تماس گرفتند و گفتند که برای شما به‌صورت پیمانی در بهزیستی  فرصت اشتغال به کار هست. حالا بیش از  ۹ سال از ورودش به اورژانس اجتماعی می‌گذرد و می‌گوید عاشق کارم هستم اما گلایه دارم. با تأکید می‌گوید نامم را ننویسید چون مطمئن هستم برایم تبعات دارد.
هر یک از مددکاران خرید خدمتی اورژانس اجتماعی دست می‌گذارند روی بخشی از مشکلات و کمبودها و حالا این خانم مددکار حرف‌های تازه‌تری می‌زند: «برخی از نیروها در اورژانس اجتماعی با دیپلم خیاطی و با مدرک کارشناس امور فرهنگی کار مددکاری انجام می‌دهند و اتفاقاً جزو نیروهای قراردادی یا استخدام رسمی سازمان بهزیستی هستند. آن‌وقت افرادی مثل ما که تحصیلات مرتبط با آسیب‌های اجتماعی دارند و چندین سال سابقه کار، باید با حداقل حقوق کار کنند.
می‌گویند آخر هرماه لیست مأموریت‌های خارج از استانی که رفتید را برای گرفتن حق مأموریت بنویسید و تحویل دهید. من گاهی پیش‌آمده که ۲۰ مأموریت خارج از استان داشتم که همه آن‌ها را با ذکر جزییات در برگه‌های مربوطه نوشتم و تحویل دادم. این ۲۰ مأموریت را برای من ۱۰ مأموریت لحاظ کردند و از این ۱۰ مأموریت هم حق ۵ مأموریت را به‌حساب من ریختند. بعدها فهمیدیم حق مأموریت‌های ما بین کارمندان دیگر اورژانس اجتماعی تقسیم می‌شود.
اعتراض می‌کنیم می‌گویند استان ما اضافه بر ظرفیت، نیرو دارد یا باید اخراج کنیم یا باید حقوق را تعدیل کنیم. این در حالی است که نیاز استان ما به دلیل طایفه‌ای بودن روستاهای اطراف و فرهنگ حاکم بر آن و آسیب‌های اجتماعی که وجود دارد ایجاب می‌کند که نیرو به اندازه کافی داشته باشد اما نیاز مالی اضافه کردن نیروها تأمین نمی‌شود. شما جای ما با این جواب چه حالی بهتان دست می‌دهد؟»

*۲۵هزار و ۷۹۶ ماموریت و نجات صدها نفر در۶ ماه
مددکاران اورژانس سربازان گمنامی هستند که بدون سروصدا هر روز جان صدها نفر را در سراسر کشور نجات می‌دهند. آمار ۲۵هزار و ۷۹۶ مأموریت گروه سیار اورژانس اجتماعی در۶ ماه ابتدایی سال گذشته این ادعا را تائید می‌کند. مددکار یکی از استان‌های شرقی کشور می‌گوید:« ما خاک اورژانس اجتماعی را خوردیم. بدون چشمداشت کمک کردیم تا مردم با این خط سه شماره‌ای آشنا شوند. خط ۱۲۳ تازه شروع به کارکرده بود و در استان‌های دیگر شناختی از اورژانس وجود نداشت. به‌صورت خودجوش  در مدارس بنر می‌زدیم. اعتمادسازی کردیم. اما همین حالا خیلی‌ها با این توجیه که شما خرید خدمتی هستید اصلاً ما را جزو سازمان بهزیستی نمی‌دانند. سراغ نیروهای پایگاه‌های خدمات اجتماعی که بروید اوضاع آن‌ها به‌مراتب بدتر از ما هست. من با یکی دو نفر از این نیروها صحبت کردم  و می‌گفتند حقوق ماهیانه ۷۰۰ هزارتومانی دارند.
بارها برای همه مددکاران پیش‌آمده بااینکه خودشان شرایط مالی مناسبی ندارند برای سروسامان دادن به اوضاع بچه‌هایی که در پرونده‌های کودک آزاری اذیت شدند دست‌به‌کار شدند و با پول خودشان برای بچه‌ها وسایل موردنیازشان را تهیه کردند.
نیروهای اورژانس اجتماعی در حال کار با خطرات بسیاری مواجه هستند. ما در پرونده‌های کودک آزاری و همسر آزاری مجبوریم به خانه افرادی برویم که حتی به بچه خودشان و همسرشان هم رحم نکردند. کسی که در اثر مصرف مواد مخدر دچار توهم شده و یک جای سالم در بدن بچه‌اش باقی نگذاشته چه تضمینی هست که به من مددکار که به‌نوعی برای نجات جان همسر و کودکش مجبور می‌شوم وارد حریم خانه‌شان شوم آسیبی نزند؟ اگر آسیبی به من وارد شود سازمان بهزیستی از من حمایتی می‌کند؟ درحالی‌که من هیچ سندی مبنی بر اینکه کارمند سازمان بهزیستی هستم ندارم. چون هیچ جایی نامی از من نیست. در پرونده کودک آزاری ورود می‌کنم، جان بچه را نجات می‌دهیم، پدر را به مراجع انتظامی تحویل می‌دهیم و پیگیر پرونده مددکاری‌اش می‌شویم اما هیچ جا نامی از ما آورده نمی‌شود.
امیدوارم در سال جدید مسئولان سازمان بهزیستی و بالاتر از آن مسئولان هیئت دولت و نمایندگان مجلس برای بهبود اوضاع کاری نیروهای خط مقدم مبارزه با آسیب‌های اجتماعی تصمیم قاطعانه‌ای بگیرند.